



فرهنگ جامع نام‌های ایرانی

محمد حاجی زاده

www.ketab.ir

چهارم

جامه‌داران

سرشناسه : حاجی زاده، محمد، ۱۳۲۷-
عنوان و نام پدیدآور : فرهنگ جامع نام های ایرانی / محمد حاجی زاده
مشخصات ناشر : تهران: جامه داران، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری : ۹۲۰ ص: جدول.
شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۵۸۵۸-۵۰-۴
وضعیت : فیا
فهرست نویسی :
یادداشت : کتاب حاضر نخستین بار تحت عنوان "نام ها و نشانه ها، پا، فرهنگ جامع نام های ایرانی : دربردارنده نام های: پارسی، عربی... در سال ۱۳۸۹ توسط انتشارات درچه منتشر شده است
عنوان دیگر : نام ها و نشانه ها، پا، فرهنگ جامع نام های ایرانی: در بردارنده نام های: پارسی، عربی...
موضوع : نام های ایرانی - - وژنامه ها
موضوع : نام های اشخاص - ایران - وژنامه ها
رده بندی کنگره : CS ۱۳۹۴۰۲۰ ۲ن/ج
رده بندی دیویی : ۴۴/۹۱۹
شماره کتابشناسی : ۳۹۳۰۹۶۴

فرهنگ جامع نام‌های ایرانی

محمد حاجی زاده

طرح جلد: پردیس حاجی زاده
ماده بازی: نشر جامه داران
زیربنا خوان: مریم اخوان

تیراژ: ۳۳۰۰ نسخه

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۴

لیتوگرافی: رابید ۴ افیک

چاپ: پر

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۸۵۸-۵۰-۴

ISBN: 978-964-5858-50-4

تلفکس: ۰۲۱-۸۸۹۱۲۴۰۰

info@jamehdaran.com

نقل و چاپ نوشته ها منوط به اجازه رسمی از ناشر است.



نشانی: تهران خیابان ابوریحان کوچه رستمی

پلاک ۶ واحد ۴

سامانه پیامک:

تلفن مرکز پخش: ۸۸۷۹۴۲۱۸

www.jamehdaran.com

نشانه‌های کوتاه شده در راهنما

نشانه	مفهوم	نشانه	مفهوم
آرا	آرامی	آش	آشوری
اِج	اسم جمع	آرمن	ارمنی
اِصو	اسم صوت	اِمر	اسم مرکب
اوس	اوستایی	ایپ	ایران باستان
بلو	بلوچی	بم	بن مضارع
بما	بن ماضی	پب	پارسی باستان
په	پهلوی	پیرنیا	تاریخ ایران باستان - نگارش حسن پیرنیا (مشیرالدوله)
تیر	تبری	تیرستان	تاریخ تیرستان پیش از اسلام - تألیف فردشهر پروگر
تسیرستان	تاریخ تسیرستان و رویسان و مسازندران -	تر	ترکی
ثبت	فرهنگ ثبت احوال (سایت ثبت احوال)	حر	حرف
رید	ریشه	زر	زردشتی - زرتشتی
س	سیستانی	ساسانی	تمدن ساسانی - نگارش علی سامی
ساسانیان	ایران در زمان ساسانیان - دانش بوم آرتور کریستین	سر	سریانی
سُغ	سغدی	سند	سانسکریت
سیستان	تاریخ سیستان پیش از اسلام - مصحح ملک	شج	شبه جمله
شهریاران	شهریاران گمنام - نگارش احمد	ص فا	صفت فاعلی
ص مر	صفت مرکب	ص مفع	صفت مفعولی
ص نسب	صفت نسبی	صو	صوت
ضم	ضمیر	طبر	طبری
ع	عربی	ع	عدد (شمارش)
ع فا	عربی، فارسی	عم	عایانه
فاع	فارسی، عربی	فر	فرزانه زردشتی - فرزانه رشید
فعل	فعل	ق	قید
قد	قدیم	گر	کردی
گیل	گیلکی	لا	لاتین
لر	لری	لک	لکی
ماز	مازندرانی	مص	مصدر
معر	معرب	مغ	مغولی
نگا	نگاه کنید، رجوع کنید	وَن	وندیداد
هن	هندی	یو	یونانی
یوستی	نام‌های ایرانی یوستی		

جدول آوانگاری

حرف - واکه	شکل و نشانه فارسی	شکل و نشانه لاتین	نمونه
ای بر وزن سی (۳۰)	ایه - یه - ی	I	lrān (ایران) - Pir (پیر) - Āini (چینی)
ای بر وزن می به معنای شراب	ای	-ey	mey (می = باده، شراب) - ney (نی = ساز) - homeyrā (خمیرا) - peyāpey (پیایی)
او بر وزن دی به معنای رخ	او - و	u	ūsān (اوشان) - ru (رو = رخ) - ruz (روز)
او بر وزن عو، صدای گ	او - عو	ow	owbās (اوشاش) - xosrow (خسرو) - owrat (عورت)
الف معدود	آ	ā	āb (آب) - ābād (آباد) - bābā (بابا)
فتحه (زیر)	اَ	a	asb (اسب) - dast (دست)
کسره (زیر)	اِ	e	ensān (انسان) - del (دل)
ضمه (پیش)	اُ	u	ostād (استاد) - gol (گل)
همزه ها و حرف	ه - ا - و - ی - ع - ح	.	joz' (جزء) - ma'mur (مأمور) - so'āl (سؤال)
ب یا	ب - پ	b	ad (ند) - bābā (بابا) - šabān (شبان)
پ	پ - پ	p	capār (چاپار) - n (ن)
ت، ط تا - طا	ت، ت - ط	t	tur (تور) - māt (مات) - hayāt (حیات)
س، ش - ص سین، ث، صاد	س، س - ش، ث - ص، ص	s	sols (ثلث) - sabr (صبر) - sā (سام)
ج (جیم)	ج - ج	j	jurāb (جوراب) - kāj (کاج) - ājor (آجر)
چ	چ - چ	č	čub (چوب) - āčār (آچار) - pārc (پارچ)
ح - ه - ه	ح، ح - ه - ه	h	harf (حرف) - haft (هفت) - sarh (شرح) -
خ	خ - خ	x	xorus (خروس) - kāx (کاخ) - baxt (بخت)
د - دال	د	d	dud (دود) - adab (ادب)
ذ، ز، ض، ظ ذال، ز، ضاد، ظا	ذ - ز - ض - ظ	z	zāt (ذات) - miz (میز) - zarf (طرف) - zarb (ضرب)

rang (رنگی) - mard (مرد) - abr (آبر)	r	ر	ر
možde (مژده) - zāz (زّز)	z	ژ	ژ
sād (شاد) - sise (شیشه) - kās (کاشی)	s	ش - ش	شین
qāz (غاز) - zāq (زاغ) - moqāze (مغازه)	q	غ - غ	غ
fil (فیل) - saf (صاف) - afsar (افسر)	f	ف - ف	ف
fāsof (فلسف) - afrab (عقرب)	f	ق - ق	ق
kif (کیف) - sāk (ساک) - sāki (شاهی)	k	ک - ک	کاف
grog (گری) - tagarg (تگری)	g	گ - گ	گاف
bāl (بال) - Limu (لیمو) - balāl (بیل)	l	ل - ل	ل
mādar (مادر) - bādām (بادام) - hāmed (حامد)	m	م - م	م
nāder (نادر) - nān (نان) - anār (انار)	n	ن - ن	ن
vādi (وادی) - gav (گاو) - āvid (آوید)	v	و - و	و
vār (بار) - cāy (چای) - sir (سیر)	r	ی - ی	ی

پیشگفتار

«نام» واژه‌ای است که برای نامیدن و به منظور تمیز چیزی از چیز دیگر، فردی از فرد دیگر و... مورد استفاده پارسی‌گیرد و تصوّر براین است که باید بگویم از آن روز که آفرینش صورت گرفته نام هر پدیده و یا لافل از روز تولد انسان.

مسلماً همان انسان غارنشین، لیه که تکلم درست را نمی‌دانسته به نوعی در ممیز نمودن اشیاء، افراد و آن چه با آن سرکار داشته از نام سود می‌برده و به مرور با تکامل انسان و پیدا کردن قدرت تکلم درست، دست‌یابی به: نوشتار - گفتار و خواندار «نام» هم حوزه‌ی وسیع‌تری یافته و نمود بیشتری پیدا کرده و تا به امروز مراحل مختلفی را طی نموده است.

گستره‌ی پهناور نامی که امروز روبه‌روی ماست و تمام وسعت تنگ می‌نماید و روز به روز هم تنگ‌تر می‌گردد، ملغمه‌ای است از زبان و گویش‌های گوناگون و بیگانه که بیشترین سهم را در این میان، زبان عربی دارد تا آن جا که اکثر بخش‌های مهم مثل برخی متعصبان و مته به خشخاش‌گذاران به این معتقد باشیم که ایرانی صرفاً باید زبان ناب و خالص پارسی داشته باشد آن وقت به تنگنای زبان پارسی و محدودیت آن بیشتر پی خواهیم برد.

«نام‌های پارسی که از گذشته به یادگار مانده، برخی پارسی باستان، بعضی اوستایی، پاره‌ای پهلوی، چندی پارسی و شماری دری می‌باشند که همه از یک ریشه و پارسی هستند که با تغییرات و دگرگونی‌هایی به شکل امروزی در آمده‌اند، صورت اغلب واژه‌های پارسی پیشین برای کاربرد امروزه گویشی مشکل داشته و خوش‌آوا نیستند و به همین لحاظ هم سعی شده در این فرهنگ تا حد امکان واژه‌هایی گزیده شوند که تلفظ و

گویش آن‌ها آسان و راحت باشد.

قدیمی‌ترین واژه نام‌هایی که از آن آگاهی کمی داریم نام‌های اوستایی و پارسی باستان است و بهترین منبع و سرچشمه این نام‌ها «فروردین یشت» می‌باشد که در ۳۱ فصل و ۱۵۸ بند خلاصه می‌گردد، نزدیک به ۳۵۰ نام در این کتاب می‌توان یافت که اغلب نام‌های: پادشاهان، پارسایان، دلیران و نامداران است.

این نام‌ها همانطور که اشاره شد قریب به اتفاق گویشی دشوار دارند و باید مربوط به دوره قبل از هخامنشیان باشند، پاره‌ای از این نام‌ها در اثر مرور زمان و دگرگونی‌هایی که در طول زمان پذیرفته‌اند به واژه‌های خوش آوای امروزی بدل شده‌اند. مثلاً [(گَیَه مَرْتَنَ) (gayan aretana) اوستایی دژ پهلوی به: [(گیومَرْت) (gayomart)] یا [(گیومَرْد) (gayomard) او پارتا] (کیومرث) یا (کیومرس) امروزی تبدیل شده است. به طور کلی پیشینه نام را در ایران که از آن نشانه‌هایی در دست است می‌توان به شرح زیر رده‌بندی کرد.

۱- دوره‌ی قبل از هخامنشیان.

در دوره‌ی قبل از هخامنشیان که دودمان‌های: پیشدادیان - کیانیان و مادها را در برمی‌گیرد بیشتر نام‌ها ترکیبی اند که این ترکیب با اسامی فرشتگان [مژدا - اشا - آتر (آذر)] یا با واژه‌های [اسب - شتر - گاو - پیل - راز (رُگَز) - شیر] که نشانه قدرت و سودرسانی بوده و یا با واژه‌های مظهر راستی، درس و حکمت صورت پذیرفته که به ذکر چند نمونه اکتفا می‌شود: (ویشتاشب = دارنده‌ی اسب‌های بسیار) - (رَمَكْ تور = دارنده‌ی گله گاو) - [وراز مهر - وراز پیروز - وراز دُخت (وراز یا مهر) نشانه قدرت و نیرومندی بوده] - شیرزاد - شیرمرد - پیل‌تن]

۲- دوره‌ی هخامنشیان:

از دوره‌ی هخامنشیان علاوه بر نام‌های دوره‌ی قبل پاره‌ای نام دیگر نیز از سنگ نوشته‌های تخت جمشید - پاسارگاد، نقش رستم (کعبه زردشت) - شوش - بیستون - و نیشابور استخراج شده و چندی نام دگرگون شده به پیکره‌ی یونانی را از نوشته‌های تاریخ‌نویسان یونان نظیر:

گزنفون، هرودوت و غیره یافته‌ایم که صورت اولیه پارسی تعدادی از این واژه‌ها پیدا

شده و تعدادی هم هنوز همان صورت یونانی را دارند مانند: (آتوسا) بد نیست به چند واژه با دو پیکره یونانی و پارسی اشاره کنیم:

[یونانی (آتائش) = پارسی (هوئن)] - [یونانی (أبارس) = پارسی (هوئز)]

[یونانی (آوارسیس) = پارسی (آوارش)] - [یونانی (باگواس) = پارسی (بغ و ش)]

۳- دوره‌ی اشکانیان:

در دوره‌ی اشکانیان که دوره میانی هخامنشیان و ساسانیان است توسعه‌ی فرهنگی چشم‌گیری محسوس نمی‌باشد و در حقیقت می‌توان گفت که اشکانیان میاندار هخامنشیان و ساسانیان اند و یا به قولی از نظر فرهنگی: هم هخامنش بوده‌اند و هم ساسانی و شاید هم هموارکننده و بنیان‌گذار فرهنگ ساسانی باشند.

۴- دوره‌ی ساسانیان:

نام‌های متداول دوره‌ی ساسانیان را‌هایی است که نام‌های زنده‌ی امروزه زردشتیان نیز دنباله همان نام‌هاست و چون بیشتر نام‌های پیشینیان اغلب دوباره‌ای و ترکیبی هستند. بعضی ترکیبی هستند از واژه‌های (اهریرا - اورمزد - هرمز) برخی ترکیب نام دو فرشته‌اند (مهر نرسی = مهر + نرسی) پاره‌ای ترکیبی از نام فرشته یا حیوانات زورمند و سودرسان می‌باشند (مهر و راز) تعدادی نام‌ها از ترکیب واژه‌ی «بوخت» اوستایی با واژه‌ی دیگر ساخته شده‌اند، مثل سه بوخت (کسی ده) دارند: پندار نیک، گفتار نیک و رفتار نیک است) - بوختن به معنای: رهانیدن و رستگاری است - شماری با واژه «آذر» ترکیبند (آذر مهر - آذر و نداد - آذر دُخت - آذر بانو).

نام‌های زنان و دختران با واژه‌های «بانو» و «دُخت» ادغامند (پری دُخت - پوران دخت - روشندخت - ایران بانو - مهربانو - شهربانو) - ترکیب واژه‌ی آفرین برای مردان و آفرید برای زنان [گُرد آفرین (مرد) - گُرد آفرید (زن)] و نمونه‌هایی زیاد و ترکیبات گونه‌گون دیگری که نشانه بسط و گسترش فرهنگ از دوره‌ی ساسانی به بعد است.

از این دوره به بعد روابط فرهنگی، تبادل نظرها، مهاجرت‌ها و مسافرت‌ها، جنگ و ستیز و لشکرکشی‌ها و... تنگنای زبان و فرهنگ باعث شد که یا زبان پارسی به پیکره‌ی زبان بیگانه نزدیک شود و یا زبان بیگانه به زبان ما راه پیدا کند و در حقیقت گریزی هم از آن نبوده و نیست، رفته رفته واژه‌ها و نام‌ها به واژه‌های بیگانه پیوند خورد یا به پیکره زبان

بیگانه درآمد و یا از زبان بیگانه وام گرفت و گفتم که زبان پارسی بیشترین قرابت را با زبان عربی برقرار نمود تا آن جا که اگر بخواهیم واژه‌هایی را که ریشه‌ی عربی دارند از زبان فارسی حذف کنیم عملاً نوشتار، گفتار و خوانندار برای ما یا امکان‌پذیر نیست و یا مشکل خواهد شد ولی این را نباید از نظر دور داشت که جامعه‌ی کنونی با تبادل نظرها، وام گرفتن‌ها و وام دادن‌ها روزگار می‌گذراند و نباید به واژه‌ای که از زبان بیگانه وام گرفته می‌شود، جا می‌افتد و بر زبان ما جاری می‌شود بیگانه نگریست و این را نباید به حساب بی‌ریتیم گذاشت، مگر می‌شود در حالی که سال‌های سال واژه‌هایی مثل (محمّد)، علی (حسن، حسین و...) بیشترین درصد را در فرهنگ نام‌های ما دارند آن‌ها را بیگانه دانست؟ مگر این خدا قوتی به فرهنگستان ما بدهد و آدبای ما بتوانند تند و تند واژه‌ی پارسی بسازند و واژه‌های پارسی فراموش شده را بیابند که آن هم چشم بدبین من آب نمی‌خورد، فرهنگ تا روزی ده واژه می‌سازد و بیگانه روزی بیست واژه وارد می‌کند، تازه فرهنگستانی‌های ما خیال نمی‌کنم به ثبت شرکت‌ها و یا اداره ارشاد سری زده باشند و آدم‌هایی را دیده باشند که آنها سرگردان پیدا کردن یک نام و ثبت آنند، دقیقاً شده مثل اجناس کوپنی و تعاونی، هراسم را که پیشنهاد کنی، می‌گویند نمی‌شود، این اسم را داریم، اسم‌های ساده و غیرترکیبی که دیگر ما... و اگر همینطور پیش برویم اعتقاد من براین است: تا یکی دو سال دیگر به اسامی ترکیبی و عجیب و غریبی روبه‌رو خواهیم شد که خالی از لطف نباشد مثلاً: انتشارات «حسن آسای خوشنویس و پسرخاله‌ی مهربان» فکر نکنید قصد شوخی و مزاح دارم! نه، خود حمیرا یک ده سالگی است به دنبال مجوز نشر گاهی راهی ثبت شرکت‌ها هستم و گاهی روانه اداره ارشاد و بالاخره روزی که قرار شد پیشنهاد اسم بدهم، هرنامی را بُردم گفتند: نه، حالا اگر بگویم همه‌ی فرهنگ دهخدا و مُعین که دروغ گفته‌ام اما به اندازه فرهنگ عمید اسم پیشنهاد کردم و نشد.

رفتم و آمدم، رفتم و آمدم تا این که اداره ارشاد اسم دو تکه‌ای «جامه‌دران» را پذیرفت، اما متأسفانه با مراجعه به ثبت شرکت‌ها مجدداً همه‌ی رشته‌ها پنبه شد و اسم دوپاره‌ای «جامه‌دران» مورد موافقت قرار نگرفت و گفتند که یک پاره‌ی دیگر هم باید اضافه شود و شد «گل جامه‌دران» حالا جای شکرش باقی که جای سوم و چهارمی نباید می‌رفتم و گرنه معلوم نبود چه از آب درآید؟ شاید «گل، غنچه، شکوفه - جامه‌دران» به! قضیه

این که گفتیم: انتشارات «حسن آقای خوشنویس و پسر خاله‌ی مهربان» این است. خوب پس از این شوخی برگردیم به پیشینه نام و گذری کوتاه پیرامون نام و شیوه‌های نامگذاری پیشین. تا قبل از سال ۱۳۰۷ هـ.ش که شناسنامه نبوده برای تمیز افراد از یکدیگر آنان را با نام پدرشان مخاطب قرار می‌داده‌اند و در خانواده‌های مادرسالاری اسم مادر جای پدر را می‌گرفته، عده‌ای کُنیه یا لقب داشته‌اند و عده‌ای را بنا به کاری که داشته‌اند و خصوصیتی که در آن‌ها بوده تمیز می‌داده‌اند همچون: پهلوان حیدر، علی ساریان - جان عطار، نایب ارسلان - مُرشد عباس و نمونه‌هایی این چُنینی. نامگذاران نیز در گذشته آداب و رسوم خاصی داشته که در حوصله‌ی این مقدمه نیست تنها با اشاره‌هایی کوتاه به راه‌ای موارد می‌گذرم:

۱- معمولاً در شب هشتم تولد نوزاد که شب‌نشینی و جشن هم بوده و همه اقوام بخصوص پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها و سران خانواده حضور پیدا می‌کرده‌اند با تبادل نظر اسمی انتخاب و آن اسم را در حاشیه‌ی قرآن، کتاب حافظ و یا کتاب با ارزش دیگری ثبت می‌نمودند که ساعت، روز، ماه و سال تولد را نشان می‌داده است.

۲- در برخی از خانواده‌ها، بزرگی فامیل (پیم‌رری، مادر بزرگ، عمو، دانی، عمه، خاله) نام فرزند را برمی‌گزیده‌اند.

۳- در مواردی که تفاهم صورت نمی‌گرفته با رأز گیری انتخاب اسم انجام می‌شده و یا پس از نیت، قرآن را باز کرده و با چشم بسته، انگشت بی‌سوره‌ای از قرآن می‌گذاشته‌اند و واژه‌ی مورد نظر را به فرزند تازه متولد شده می‌داده‌اند، آقای عبدالکریم بهنیا در مقدمه‌ی فرهنگ نام (پژوهشی در نام‌های ایران معاصر) ذکر نموده‌اند که به یکی از هموطنان رانده شده از عراق برخورد نموده که نام کوچک او «اللهم صلی علی محمد و آل محمد» بوده.

۴- گاهی نامگذاری با تَقَالُ از حافظ و برداشتی که از شعر حافظ می‌شده صورت می‌گرفته.

۵- بعضی اوقات به اسم‌هایی نظیر «دختر بس»، ماندنی، ماندگار، و نمونه آن برمی‌خوریم که هر کدام فلسفه‌ای دارد، در مورد «دختر بس» حکایت از این قرار است: زمانی که همه فرزندان یک خانواده دختر متولد می‌شده‌اند، برای جلوگیری از این که

فرزند بعدی دختر متولد نشود نام «دختریس» به نوزاد می‌داده‌اند و یا اگر در خانواده‌ای فرزندان به ثمر نمی‌رسیدند و یا پس از تولد تلف می‌شدند نام‌های ماندنی و ماندگار برای نوزاد گزیده می‌شده به امید آن که زنده بماند و یا اسامی: خداکرم، علی بخش و نظایر آن، نام فرزندان است که والدین از خداوند و ائمه اطهار طلب کرده‌اند. و اما از همه‌ی این‌ها مهم‌تر دسته‌گل‌هایی است که مامورین اداره ثبت احوال در سال‌های اوّل رواج شناسنامه و تعیین نام فامیل برای بعضی از افراد به آب داده‌اند که اثرات آن تاکنون باقی است.

ملت هم مشخص است یکی این که مامورین اداره ثبت احوال حضور ذهن و سواد ادبی بالایی نداشته‌اند که قادر باشند این همه نام فامیل یافته و به هر فردی نامی در خور و سزاوار بدست آورند. در گاهی که گاه در اثر ناراحتی از فردی حال به هر صورت یا به خاطر پذیرایی یا برخورد بد و یا سائلی در همین رابطه نام فامیل زشت و مستهجنی را در شناسنامه‌ی فردی قید می‌کرده‌اند، در محل تولد خود من عده‌ای هستند که فامیل آنان «مداح چمن» است، با تهمت می‌توان دریافت منظور مأمور ثبت احوال از مداح چمن «الاغ» بوده، کسان زیادی را می‌توان یافت که چنین سرنوشتی دارند نمونه‌ی: سگ کشته، خر خورده زمین - چهل تخمه - آتش گرفت - دجاره - بی فامیل و...

غرض از این همه مقدمه‌چینی و از این شاح به آن شاح بریدن این بود که خوانندگان عزیز مختصری با پیشینه‌ی نام و تاریخ گذشته نام آشنا شوند. چه گستره‌ی نام خیلی وسیع‌تر از اینهاست که در این مقدمه آمده و فرهنگ نام نیز بسیار گسترده‌تر از آن است که در این مجموعه رویه‌روی شماست، هیچ فرهنگی کامل نیست و می‌تواند کامل باشد و در نتیجه این فرهنگ هم که ثمره‌ی چند سال تلاش پی‌گیر و مداوم من است خالی از نقص نمی‌باشد، برای امیدم که با یاری و لطف خوانندگان و ادبای دیارمان بتوانم در چاپ‌های بعدی از نواقص کاسته و فرهنگی پُربارتر تقدیم کنم.

با این همه گفتن و حرف زدن، سخن و کلامی را که در ابتدا قصد داشتم با خوانندگان محترم و والدین عزیز در میان بگذارم از خاطرم رفت و آن نحوه‌ی انتخاب نام و گزینش آن برای فرزندان است - حتی‌الامکان از نام‌های بدآوا پرهیزید اگرچه دارای معنای زیبایی هم باشند، فرزندان به ویژه دختران دوست دارند نام آن‌ها علاوه بر زیبایی،

خوش‌آوائی، دارای معنا و تفسیری زیبا هم باشد. سعی نمائید بین نام کوچک و نام خانوادگی تناسب و رابطه‌ای زیبا برقرار شود، به عنوان نمونه به این اسامی توجه کنید و با کمی تأمل ایجاد رابطه‌ی زیبا را در آن‌ها ببینید:

(پوریا - ولی زاده) - (عربزاد - پارسی) - (لاله‌ی - صحرایی) - (شکوفه‌ی - بهاری) - (نسیم - نوروزی) - (شیرین - فرهادی) - (گلغنج - محمدی) - (رستم - فرخ‌زاد) - (دولت - پایدار) - (نهال - برومند) - (منیره - خاموشی) - (طوطی - شکرریز) - (کشور - جهانی) - (توران - ایرانی) برای فامیلی‌های بلند، نام‌های کوتاه را انتخاب کرده و برای نام‌های خانوادگی کوتاه، نام کوچک نسبتاً بلندی را برگزینید: [امیر هوشنگ - فرخ) - (امیر - فرخ‌زاد) بسیاری از فرزندان پس از رسیدن به شعور و آگاهی از نام خود ناراضی و گاه رنج هم ببرند و مسئول این بی‌توجهی والدین خود را می‌دانند، هستند آدم‌هایی که چنان از نام خود در دبستان که مدت‌ها وقت صرف رفتن دادگاه و ثبت احوال و غیره می‌نمایند تا نام خود را عوض کنند و اینجاست که والدین باید با تعمق و دقت بیشتر به مسئله نامگذاری فرزندان خود توجه داشته باشند، توجه به نام و نامگذاری مناسب و اولی‌نه تنها امروزه مدنظر واقع شده بلکه از دیرباز و در گذشته‌های دور هم کم سابقه و بی‌سابقه نبوده، وجود نام‌هایی مثل: آرمیدخت - روشندخت - شیرین‌بانو - نازبانو - گلغنج - گلندام برای زنان و نام‌ها: پهلوان - آذرکیوان - سیاوش - کیارش - منوچهر - هرمزدیار - شیراوزن - هوتن - برای پسران شایسته این است که در گذشته هم سعی بر این بوده که نام‌هایی برای مردان گزیده شده که سما: قدرت، مردانگی، جوانمردی و مروت و نام‌های زنان علاوه بر زیبایی تداعی کنند: مهر، عاطفه، لطافت، شیرینی، نرمش و وقار باشد، به اعتقاد من در صدی از زندگی هر فرد را نام او رقم می‌زند، بازتاب و اثرات یک نام زیبا و خوب در جامعه کاملاً مشهود است. حتی یک نام خوب و مناسب بر روی تابلو یک مؤسسه، مغازه و یک شرکت، توجه همگان را جلب می‌کند - در ابتدا و قدم اول نام یک کتاب یا مجله و روزنامه جلب نظر می‌کند تا محتوای آن، قطعاً وقتی نام دختری «عاطفه» است در حقیقت به نوعی به او تلقین شده است که باید با عاطفه باشد، وقتی به دختری برمی‌خوریم که «زیبا» نام دارد، اگر زیبا هم نباشد از آن چه هست زیباتر می‌نماید، پس به امید این که همه خوشنام باشند

و آن چه باشند که نام آن‌هاست. همین و... والسلام.

در نهایت از انجمن آشوریان تهران به ویژه آقای «بت گلیا» ریاست انجمن و سرکار خانم «نانسی آلد» که در استخراج، تفسیر و آوانویسی پاره‌ای از واژه نام‌های «آشوری» یاریم نموده‌اند تشکر می‌کنم.

www.ketab.ir